

## جایگاه زن در پیش و پس از اسلام

رضا شیخ

دانشجوی دانشگاه فرهنگیان

reza.sheykh1376@gmail.com

### چکیده

آنچه این مقاله در پی آن است، به دست دادن یک بررسی مقایسه ای میان دیدگاه های کلی موجود درباره ی "جایگاه زن و نوع نگاه به او" است که یکی از این دیدگاه ها، دیدگاه اسلام است که دیدگاه های دیگر را به نقد کشیده و اصلاح می کند؛ ما در این مقاله قصد داریم تحولی را که نظام حقوقی اسلام در مسئله جایگاه زن ایجاد کرده است بررسی کنیم و ثابت کنیم کاملترین و دقیق ترین نگاه، نگاه اسلام است. دیدگاه اول، زن را انسانی درجه دو میداند؛ در این بخش به بررسی چند مصداق از جمله: مسئله وئاد، عدم حق انتخاب همسر، عدم حق مالکیت و ... پرداخته می شود و سپس تحولی که دیدگاه اسلام به وجود می آورد بررسی می شود. آنچه دیدگاه دوم مطرح می کند درجه دو بودن جنس مذکر است؛ در این بخش نظرات گروهی از فمینیست ها طرح و به نقد کشیده می شود. دیدگاه سوم، وجود هرگونه تفاوتی که منجر به تفاوت در تعیین و وضع حقوق و تکالیف شود را نفی می کند؛ نظرات اکثریت فمینیست ها، دیدگاه سوم را تشکیل می دهد؛ در این بخش به بررسی تفاوت های میان زن و مرد پرداخته می شود و اثبات می شود که نمی توان بدون در نظر گرفتن تفاوتها به وضع قوانین و احکام پرداخت؛ دیدگاه چهارم، دیدگاه اسلام است که در بخش های مختلف، به آن اشاراتی می شود.

واژه های کلیدی: اسلام، جاهلیت، زن، فمینیسم

## مقدمه

یکی از موضوعاتی که در طول تاریخ مورد توجه ادیان و فرهنگ‌های مختلف بوده است، مسئله‌ی "جایگاه زن و نوع نگاه به او" می‌باشد.

وضعیت فردی و اجتماعی زنان در یک جامعه، متأثر از فرهنگ حاکم بر آن جامعه است و ایدئولوژی‌های فرهنگی و دینی حاکم، تعیین می‌کنند که زنان چه جایگاهی دارند، جزئی از بشریت هستند و به عنوان یک انسان، حقوق و تکالیفی دارند یا اینکه موجوداتی هستند پست‌تر از بشر و اشیائی در خدمت مردان.

این ایدئولوژی‌ها بودند که حقوق یا تکالیفی را برای افراد جامعه فرض می‌کردند که تعیین می‌کرد آیا زنان حقی برای استقلال اقتصادی دارند و می‌توانند مالک چیزی باشند یا اینکه همچون بردگان چنین حقی برای آنان متصور نیست؟ آیا زنان حق آموزش، رشد و تعالی دارند یا برای همیشه از این حقوق محروم اند؟ آیا زنان می‌توانند در انتخاب همسر خود نقشی داشته باشند یا نه؟ و صدها سوال دیگر که جواب آنها را باید در ایدئولوژی‌ها و نوع نگاه‌ها، جست و جو کرد.

مسئله‌ی جایگاه و نوع نگاه به زن، همواره چهار دیدگاه کلی را با خود همراه داشته است:

۱. زن، انسانی درجه دو: عده‌ای بر این عقیده اند که زنان، انسان‌هایی درجه دو هستند و نباید با مردان در یک سطح قرار گیرند؛ آنها برای این نظر خود دلایلی را هم مطرح می‌کنند از جمله اینکه مردان چه به لحاظ ذاتی و چه از نظر اجتماعی، برتری‌هایی نسبت به زنان دارند مثل: برتری قوای جسمانی، برتری از نظر قدرت عقلانیت، برتری از نظر توانایی رسیدن به کمالات اخلاقی؛ آنها می‌گویند زنان، امکان رسیدن به کمالات و تعالی اخلاقی را دارند اما نه به اندازه‌ی مردان؛ برتری از نظر اجتماعی و منحصر کردن توانایی پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی در مرد؛ برتری از نظر مالکیت بر فرزند و اعتقاد به اینکه زنان فقط محلی برای پذیرش نطفه‌ی مرد، پرورش و رشد چند ماهه‌ی جنین و به دنیا آوردن فرزند و تغذیه و نگهداری کودک هستند. نمونه‌ی حاکمیت برخی از این نظرات را در دوران پیش از اسلام در عربستان و همچنین دوران قرون وسطی در غرب و... می‌توان مشاهده کرد که در ادامه مفصل‌تر به آن خواهیم پرداخت.

۲. نظر دیگر، نظری است کاملاً مخالف نظر اول و آن این است که مردان، انسان‌هایی درجه دو هستند و اصلاً نباید در این جهان باشند؛ این نظر که جویای افراطی در مقابل نظر اول است را می‌توان از لابه‌لای نظرات برخی از فمینیست‌ها پیدا کرد؛ در این نگاه مردان توسط گروهی از فمینیست‌ها، علت مظلومیت و دشمن اصلی زنان معرفی شدند (رودگر، ۱۳۹۴).

۳. نظر دیگری وجود دارد که زن و مرد را کاملاً باهم برابر میداند؛ این نظر که در حوزه‌ی وضع و تعیین حقوق و تکالیف برای زن و مرد هم وارد شده است، این برابری را به سمت "تشابه" حقوق و تکالیف سوق داده است که برخی نظریات فمینیستی و دیدگاه‌های اندیشمندان غربی، حاکی از این مسئله اند.

۴. این نظر، زن و مرد را به لحاظ وجودی و ارزش ذاتی کاملاً یکسان و برابر می‌داند اما آنها را "مشابه" از این جهت که حقوق و تکالیف مشابه داشته باشند، نمی‌داند و این، نظر اسلام است.

این مقاله به دنبال آن است که بررسی کند فرهنگ اسلام به عنوان یک دین و فرهنگ الهی چه تحولی را در "نوع نگاه به زن" ایجاد کرد؛ برای بررسی این مسئله ناچاریم از اینکه فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی جاهلی اعراب که اسلام در دل این فرهنگ شکل گرفت را به عنوان نمونه‌ی از دیدگاه اول که در مقدمه ذکر شد و چند فرهنگ و تفکر دیگر را بررسی کنیم تا به نتیجه برسیم.

## بررسی دیدگاه اول

پیش از آن که به بررسی وضعیت و جایگاه زن در دوران جاهلیت بپردازیم، باید روشن کنیم که منظور از دوران جاهلیت چیست، به چه دوره‌ی زمانی گفته می‌شود و چه مکانی را در بر می‌گرفته است؛ البته این مسئله را هم بررسی خواهیم کرد که آیا جاهلیت خاص یک زمان و مکان بوده است یا اینکه امروزه هم وجود دارد.

## جاهلیت

فرهنگ فارسی معین، جاهلیت را به نادانی ترجمه و آن را دوره‌ی پیش از اسلام عرب و عهد بت‌پرستی تعریف می‌کند (معین، ۱۳۸۸)

## شبه جزیره عربستان

شبه جزیره العرب مهد اسلام و مرکز دولتهای پهنآوری است که خلفای اسلام تاسیس کردند؛ قسمت اعظم این کشور بیابانهای خشک و سوزان است و از سه طرف آنرا دریا احاطه کرده به این ترتیب که از سمت مغرب، دریای احمر و از سمت مشرق، دریای عمان و خلیج فارس و از جنوب، دریای هند کشور مزبور را فرا گرفته است؛ مساحت آن متجاوز از سه میلیون کیلومتر مربع یعنی شش برابر مساحت کشور فرانسه است (لوبون، ۱۳۵۸)

اصطلاح "جاهلیت" ابتدا توسط قرآن کریم استعمال شد و بعد از آن بود که در فرهنگ ادبی، دینی و اجتماعی ما رواج پیدا کرد.

آیاتی که در آنها به جاهلیت اشاره شده است عبارتند از:

۱. سوره آل عمران آیه ۱۵۴ ... يٰظَنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ ...

۲. سوره مائده آیه ۵۰ ... اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ...

۳. سوره احزاب آیه ۳۳ ... وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ...

۴. سوره فتح آیه ۲۶ ... اِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ ...

آنچه در این بخش مورد نظر ماست، بررسی جایگاه زن در عربستان، قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) است که قرآن کریم آن دوران را، دوران جاهلیت نام نهاده است؛ البته برای آنکه بتوان به تاثیر مهم اسلام در تغییر و تحول نوع نگرش به زن پی برد، مواردی را از فرهنگ های دیگر نیز خواهیم آورد تا خواننده بهتر بتواند در مقام مقایسه برآید.

## زنده به گور کردن دختران (وئاد)

یکی از مواردی که با نام دوران جاهلیت گره خورده است و به محض شنیدن این کلمه به ذهن متبادر می شود، مسئله‌ی زنده به گور کردن دختران در آن دوران است؛ هر پدری اگر می خواست می توانست دخترش را پس از تولد زنده به گور کند و اگر نمی کرد، دست کم از تولد وی غمگین می شد و از شرمندگی روی از کسان پنهان می کرد (دورانت، ۱۳۷۳)

همچنین دختر دار شدن را برای خود مصیبتی می پنداشتند و رسم دختر کشی شایع شده بود همچنانکه بچه های سگ را در آب می انداختند، دخترها را زنده به گور می کردند (لوبون، ۱۳۵۸).

این مسئله که به شدت مورد انتقاد قرآن کریم قرار گرفته است با نام " وئاد " شناخته می شود.

"مَوُودَةٌ" از ماده " واد " به معنی دختری است که زنده در زیر خاک دفن شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸)

آنجا که قرآن کریم در سوره تکویر، آیات ۸ و ۹ می گوید: **وَ اِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ \* بَايَ ذَنْبٍ قُتِلَتْ** به قدری این مسئله را زشت و منفور شمرده و با آن برخورد قاطع کرده است که حتی رسیدگی به این موضوع را مقدم بر مسأله‌ی نشر نامه های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می شمرد؛ همچنین قرآن نمی گوید از قاتلین سؤال می کنند بلکه می گوید از این کودکان معصوم سؤال می شود که گناهشان چه بوده است که چنین بی رحمانه کشته شدند؟ گویی قاتلین ارزش بازپرسی را هم ندارند؛ به علاوه شهادت و گواهی این مقتولین به تنهایی کافی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸)

## پیشینه‌ی تاریخی وئاد

مورخان در مورد پیشینه و منشا این رسم غیر انسانی نظرات مختلفی دارند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. قبیله بنی تمیم، مالیات وضع شده را به حکومت " نعمان بن منذر " پادشاه حیره پرداخت نمی کرد. نعمان فرمان داد، تا به این قبیله هجوم برند. تعدادی از فرزندان و زنان قبیله، به اسارت رفتند. وقتی روابط حسنه شد، قیس و سران قبیله برای بازپس گرفتن اسیران نزد نعمان رفتند. او زنان و دختران اسیر را مخیر بین ماندن و رفتن کرد. دختر قیس بن عاصم در جمع کسانی بود که نزد قبیله خویش نرفت؛ قیس پس از این ماجرا نذر کرد، دخترانش را زنده به گور کند. بدین ترتیب، بیش از ده

تن از دخترانش را زنده به گور کرد. (فتاحی زاده، ۱۳۹۰) عملکرد رؤسای قوم به شدت در بین مردم تأثیر گذار بود و کار های آنها مورد تقلید دیگران قرار می گرفت.

۲. «میدانی» از قول «هیثم بن عدی» نقل می کند که: این کردار زشت در میان تمامی قبایل عرب رواج داشته، و حدود یک دهه از مردم طوایف مختلف به این پدیده شوم گرفتار بودند. عده ای نیز معتقدند که این عمل جاهلی تنها در بعضی قبایل رواج داشته است. (فتاحی زاده، ۱۳۹۰)

۳. عده ای نیز معتقدند که این عمل ریشه در فرهنگ های دیگر دارد و یا اعراب جاهلی در انجام این عمل قبیح تنها نبوده اند و نمونه ی کشتن فرزندان در فرهنگ ها و سرزمین های دیگری هم به دلایل مختلف وجود داشته است؛ برای مثال مردم قبایل کامچادال طفلی را که هنگام طوفان متولد شود، می کشند؛ قبایل جزیره ی ماداگاسکار کودکی را که در ماه های مارس یا آوریل یا روز های چهارشنبه و جمعه یا در هفته آخر هر ماه به دنیا بیاید، یا در هوای آزاد می گذارند تا بمیرد یا او را زنده زنده می سوزانند یا در آب خفه می کنند (دورانت، ۱۳۷۲)

### نمونه هایی از زنده به گور کردن دختران

۱. صعصعه بن ناجیه در حالی که اسلام آورده بود، خدمت رسول الله (ص) رسید و گفت: در جاهلیت عملی انجام داده ام؛ آیا به حال من سودی دارد؟ حضرت فرمود: عمل تو چیست؟ جواب داد: روزی دو شتر آبستن از من گم شد؛ بر شتری سوار شده، و به جست و جو پرداختم، از مردی که در کنار خیمه ای نشسته بود از شترانم جويا شدم. از من پرسید: داغ و نشانسان چیست؟ داغ مخصوص قبیلگی خودمان را گفتم. گفت: دو شترت را یافته و اینک نزد من است. در همین حال پیرزنی از عقب خیمه در آمد؛ آن مرد از او پرسید: چه زائید؟ بدون آنکه منتظر جواب بماند، ادامه داد: اگر پسر باشد که با ما شریک مال و زندگی و وارث ما خواهد شد و اگر دختر باشد که به خاکش می سپاریم. پیرزن پاسخ داد: دختر است. صعصعه ادامه داد: ای رسول خدا! نمی دانم چه انقلابی در من پدید آمد که بی اختیار به آن مرد گفتم: آیا این دختر نوزاد را می فروشی؟ گفت: هرگز شنیده ای عرب بچه فروش باشد؟ گفتم: نفروش؛ بلکه در مقابل احسان و بخششی، او را به من ببخش. گفت: حاضرم به همان دو شتر و شتری که بر آن سواری مبادله کنم. راضی شدم؛ شترها را داده، و دختر را گرفته، و به دایه ای سپردم. از آن پس این روش را ترک نکردم؛ و تا کنون دویست و هشتاد دختر را با بهای هر یک به سه شتر از مرگ نجات دادم. حضرت پاسخ داد: این کار تو بابی از نیکی برایت بوده، و از جانب خداوند نیز اجر خواهی داشت؛ چون به شرف اسلام نیز توفیق یافتی (فتاحی زاده، ۱۳۹۰).

۲. درباره زید بن عمرو بن نفیل نیز گفته شده، ۹۶ مؤوده را نجات داده است (فتاحی زاده، ۱۳۹۰). هر چند این کار توسط همه ی قبایل انجام نمی شده اما ذکر این موارد در تاریخ نشان دهنده ی این است که این جنایت اینقدر هم کم نبوده که به عنوان مسئله ای جزئی که تنها توسط یک قبیله کوچک انجام می شده از آن یاد شود؛ حتی اگر به لحاظ کمیتی نیز زیاد نباشد این مسئله برای اسلامی که معتقد است جان یک انسان به اندازه ی جان تمام بشریت اهمیت دارد قابل قبول نیست؛ لذا قرآن کریم به شدت به مقابله با آن پرداخت.

قرآن کریم در سوره ی نحل، آیات ۵۸ و ۵۹ عمق فاجعه را این گونه بیان می کند: **وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ \* يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ** قرآن کریم در این آیه بیان می کند که فرهنگ حاکم بر جامعه ی جاهلی چگونه ای بود که داشتن فرزند دختر، نوعی ذلت و خواری به شمار می آمده و این فرهنگ تا جایی در اعراب جاهلی ریشه دوانده بود که هرگاه به یکی از آنها خبر داده می شد که فرزندی که منتظر به دنیا آمدنش بودی، دختر است (از شدت غم و حسرت) رخسارش سیاه شده و سخت دلتنگ و خشمگین می شد و برای خود جز این دو راه را نمی دید: اینکه یا دخترش را زنده به گور کند و یا با خفت و خواری او را ننگه دارد و این یعنی نوع نگاه به زن و دختر، نگاهی بسیار خوار و ذلیل بوده است؛ خداوند در مورد این دو راهی اعراب جاهلی اینگونه نظر می دهد که **أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ** یعنی اصل این دو راهی و داوری بد و ناپسند است.

این نوع نگاه و ننگ دانستن دختر دار شدن، در کتاب مقدس مسیحیان هم به گونه ای دیگر به چشم می خورد که البته این کتاب دستخوش تحریف واقع شده است چراکه این نگاه نمی تواند نگاهی الهی باشد و قرآن کریم هم به آن اعتراض کرده است؛ انجیل اشاره می کند که مدت مراسم غسل مادر از ناپاکی هنگام تولد دختر، دو برابر تولد پسر است همچنین کتاب مقدس به صراحت می گوید که تولد فرزند دختر ضرر و زیان است (شریف عبدالعظیم محمد، ۱۳۸۹). این در حالی است که صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند: آن کس که خود را در قبال تربیت دخترانش مسؤول می داند و با آنان رفتاری خیرخواهانه دارد، از آتش جهنم مصون خواهد ماند (شریف عبدالعظیم محمد، ۱۳۸۹).

اسلام در چنین جامعه ی به قهقرا رفته ای ظهور می کند و مواردی را از خود به یادگار می گذارد که نشان دهنده ی اوج تعالی این دیدگاه است؛ یکی از این موارد، محبت بسیار زیاد پیامبر اکرم (ص) به دخترشان حضرت فاطمه (س) است که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

در کتاب بحار الانوار، ج ۴۳ نقل شده است که روزی یکی از همسران پیامبر (ص) علت زیاد بوسیدن حضرت زهرا (س) را از پیامبر (ص) پرسید و ایشان فرمودند: **فما قبلتها قط الا وجدت رائحة شجرة طوبى**: هرگز او را نبوسیدم مگر اینکه رائحه ی درخت طوبی را استشمام کردم؛ همچنین در جای دیگری پیامبر (ص)، فاطمه (س) را به گونه ای توصیف می کند که از گفتار ایشان این طور برداشت می شود که در وجود حضرت زهرا (س) خوی و سرشت پیامبران و بانوان بهشت و فرشتگان در یک جا جمع است. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۴)

از این موارد در کتب تاریخی و حدیثی، بسیار است و پرداختن به همه ی آنها خود کتابی مستقل را طلب می کند؛ اما از همین چند مورد فهمیده می شود که احترام و محبت بسیار زیاد پیامبر (ص) به دختر خود، در آن جامعه که نگاه به دختران، نگاهی تحقیر آمیز بود نوعی مبارزه فرهنگی و عملی با آن دیدگاه غیر انسانی به حساب می آمد و مردمی که تازه به اسلام می گرویدند علاوه بر اینکه با توصیه های اخلاقی اسلام درباره ی دختران مواجه می شدند، رفتار و عملکرد پیامبر (ص) را نیز با فاطمه (س) می دیدند و این که می دیدند پیامبر الهی، نسبت به دختر خود اوج عزت و احترام و محبت را دارد، برایشان درس بزرگی بود؛ آنها زمانی که سخنان پیامبر اکرم (ص) را درباره ی فرزند دختر می شنیدند، با نگاه عمیق و والای اسلام آشنا می شدند؛ سخنانی همچون این حدیث که می فرماید: **نِعْمَ الْوَلَدُ الْبِنَاتُ، مُلَطِّفَاتٌ، مُجَهِّزَاتٌ، مَوْنِسَاتٌ، مَبَارَكَاتٌ، مُفْلِيَاتٌ** (حلی، ۱۴۰۷ ه.ق): چه فرزندان خوبی اند دختران؛ هم با محبت اند هم کمک کارند هم مونس اند هم مبارک اند و هم پاک و پاک کننده

### حق انتخاب همسر

یکی از مواردی که حق هر انسانی است، انتخاب همسر و شریک زندگی است؛ اما این حق برای دختران عصر جاهلیت به رسمیت شناخته نمی شد چرا که دختران مملوک پدر بودند و این پدر بود که تصمیم می گرفت دخترش را به چه کسی بدهد؛ کار اختیار داری پدر به آنجا کشیده بود که پدران به خود حق می دادند دخترانی را که هنوز از مادر متولد نشده اند، پیش پیش به عقد مرد دیگری درآورند که هر وقت متولد شد و بزرگ شد، آن مرد حق داشته باشد آن دختر را برای خود ببرد. (مطهری، ۱۳۹۱)

ویل دوران درباره ی چگونگی برخورد با دختران در عصر جاهلیت چنین می گوید: همین که دختر به هفت یا هشت سالگی می رسید، می توانست با هر یک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می پرداخت، شوهر کند... با وجود این، معشوق کالایی بیش نبود، جزء دارایی پدر یا شوهر یا پسرش به شمار می رفت که او را با چیزهای دیگر به ارث می برد (دوران، ۱۳۷۳).

این رسم آنچنان در اعراب جاهلی ریشه دوانده بود که حتی بعد از اسلام هم مواردی پیش می آمد که پدری، دخترش را مجبور به ازدواج کرده بود و با اعتراض و عکس العمل پیامبر (ص) مواجه می شد؛ در کتاب سنن ابن ماجه، ج ۱ به نقل از ابن عباس آمده است: دختری باکره نزد پیامبر (ص) آمد و گفت که پدرش او را به ازدواجی ناخواسته مجبور نموده است؛ پیامبر (ص) اختیار را به دختر دادند.

پیامبر اکرم(ص) خود چند دختر شوهر دادند و هرگز اراده و اختیار آنها را سلب نکردند. (مطهری، ۱۳۹۱) و این مسئله خود درس بزرگی برای مسلمانان بوده و هست؛ ایشان انقلابی عظیم در مورد جایگاه زن به راه انداختند که زن در آن حقوقی دارد که باید رعایت شود.

در کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۴ از امام صادق(ع) نقل است که فرمودند: با زنان باکره و غیر باکره در امر ازدواج مشورت می شود و با آنان جز به خواست خودشان پیوند زناشویی بسته نمی شود. اسلام این چنین برای زن حرمت قائل شد و این حق طبیعی زن را به رسمیت شناخت.

### حق مالکیت زن

زن در طول تاریخ نه تنها غالباً از داشتن حق مالکیت محروم بود بلکه با خود او به عنوان یک شیء و یک مال، معامله می شد و حتی در اروپا هم تا همین اواخر برای زن حق مالکیتی قائل نبودند؛ در تلمود آمده است که هرچه مرد دارد از آن خودش است و هرچه زن دارد نیز از آن مرد است (شریف عبدالعظیم محمد، ۱۳۸۹)؛ اما اسلام از چهارده قرن پیش حق مالکیت و استقلال اقتصادی را برای زنان همچون مردان به رسمیت شناخت؛ قرآن کریم زنان را مالک دسترنج خود دانسته (عباس نژاد، ۱۳۹۰) و می فرماید: **لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ** (سوره نساء آیه ۳۲): برای مردان از آنچه کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان از آنچه کسب کرده اند بهره ای است.

### برابری زن و مرد

یکی از موضوعاتی که همواره در ادیان و فرهنگ های مختلف مورد بحث بوده، برابری یا عدم برابری زن و مرد است. در عصر جاهلی، زن به عنوان انسانی درجه دو و پایین تر از مرد تلقی می شد و نگاهی که به زن می شد، نگاهی ابزار بود؛ زن همواره ابزاری بود برای بهتر زندگی کردن مردان و در این نگاه، خلقتشان هدفی نداشت جز خدمت به مردان. پیش از آمدن اسلام، مردان زن را موجودی می دانستند متوسط میان حیوانات و انسان، یعنی او را فقط وسیله ای برای پیدایش نسل و خدمتکاری می دانستند (لوبون، ۱۳۵۸).

در چنین جامعه ای، اسلام سخن از امکان برابری به کمال رسیدن زن و مرد را مطرح می کند و تمامی ملاک های جاهلی، که به محرومیت ابدی زن برای رسیدن به تکامل اشاره داشت را بر هم زد و تنها ملاک برتری انسانها، چه زن و چه مرد، چه عرب و چه عجم را تقوا خواند و فرمود: **انَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاكُمْ** (سوره حجرات آیه ۱۳): همانا گرامی ترین شما در نزد خدا، باتقواترین شماست

در چندین آیه از قرآن کریم مستقیماً به این مسئله اشاره شده است که راه سعادت و تکامل، ایمان و عمل صالح است و قرآن کریم هیچ جایگاهی برای جنسیت (مرد یا زن بودن) در این زمینه قائل نشده است:

۱. سوره نساء آیه ۲۴: **وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ نَقِيْرًا**

۲. سوره نحل آیه ۹۷: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ**

۳. سوره غافر آیه ۴۰: **... وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ**

### حِسَابٍ

این آیات بیانگر این مسئله اند که قرآن کریم بین زن و مرد از جهت امکان رسیدن به رشد، تعالی و کمال هیچ فرقی قائل نشده است و بیان می دارد که همانطور که مردان با داشتن ایمان و انجام عمل صالح به کمال می رسند، زنان هم می توانند.

ویل دورانت در تاریخ تمدن خود می نویسد: رسم زنده به گور کردن دختران، با فرمان قرآن از میان برداشته شد و زن و مرد از لحاظ تشریفات قضایی و استقلال مالی، برابر شدند؛ به زن اجازه داده شد تا به هرکار مجاز، اشتغال ورزد و مال و سود خود را تصاحب کند؛ ارث ببرد و به هرصورت که مایل است، در مال خویش تصرف کند. این انقلاب، فرهنگ جاهلی را که در آن، زن چون اثاث منزل به پسر می رسید، باطل کرد (دورانت، ۱۳۷۲)

به گفته ی ویل دورانت ، زن در عصر جاهلیت همچون اشیاء ، اثاث و دیگر مملوکات فرد به ارث برده می شد اما اسلام تحولی بس شگرف را به وجود آورد و فرهنگی را بنیان نهاد که در آن زن هم ارث می برد و هم خود مالک ارث خویش است ؛ یعنی زن از جایگاهی که به ارث برده می شد به جایگاهی رسید که در آن ارث می برد.

اعراب گاهی زن میت را جزء اموال و دارایی او به حساب می آوردند و به صورت سهم الارث ، او را تصاحب می کردند. (مطهری، ۱۳۹۱). این نوع نگاه در کتاب مقدس هم دیده می شود ؛ قوانین ارث در کتاب مقدس به اختصار در باب ۲۷ ، آیات ۱-۱۱ بیان شده است ؛ زن هیچ سهمی در اموال شوهرش ندارد... دختر تنها زمانی می تواند ارث ببرد که هیچ وارث پسری باقی نمانده باشد ؛ تا زمانی که پدر هست مادر به هیچ وجه ارث نمی برد (شریف عبدالعظیم محمد ، ۱۳۸۹).

این درحالی است که قرآن کریم در سوره نساء آیه ۷، ارث بردن زنان را به رسمیت می شناسد و در این باره می فرماید : **لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا** : برای مردان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان (پس از مرگ خود) به جای میگذارند سهمی است ؛ و برای زنان هم آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جای میگذارند سهمی است ، اندک باشد یا بسیار ، سهمی است لازم و واجب.

البته در اینجا ممکن است این سوال در ذهن خواننده پدید آید که چرا خداوند سهم ارث زن را نصف مرد قرار داده است و این را نوعی تبعیض نسبت به زن بداند و گمان کند که اسلام ارزش وجودی زن را پایین تر از مرد می داند که حق ارث او را نصف حق ارث مرد قرار داده ؛ چنین سوالی ممکن است راجع به دیه ی زن نیز مطرح شود که در اینجا به اختصار اشاره ای به فلسفه ی این احکام می شود تا روشن گردد که اسلام به لحاظ ارزش وجودی ، هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نیست و اگر تفاوتی در برخی احکام ، حقوق و تکالیف دیده می شود به معنای عدم عدالت خداوند نیست بلکه به دلیل تفاوت در نقش های زن و مرد ، تفاوت از نظر وضعیت جسمانی ، روانشناختی و... است که این تفاوت قائل شدن ، مسئله ای عقلانی ، حکیمانه و کاملاً عادلانه است ؛ احکام و دستورات خداوند حکیمانه است و اگر اسلام سهم ارث زن را نصف سهم مرد قرار داده، برای این نبوده که ارزش زن را پایین بیاورد بلکه نشان از همه جانبه نگر بودن احکام اسلام دارد ؛ برای آنکه این مسئله را روشن کنیم به این مقایسه می پردازیم. مرد ، دو برابر زن ارث می برد اما باید مهریه بدهد ، نفقه بدهد و تمام بار اقتصادی خانواده بر دوش مرد است در حالیکه زن ، نصف مرد ارث می برد اما هم مهریه را دریافت می کند و هم نفقه را و هم این که استقلال اقتصادی دارد و می تواند کوچکترین مقداری از ثروتش را در خانواده هزینه نکند.

مقایسه بالا روشن می سازد که اسلام به گونه ای جبران نصف بودن سهم ارث زن را کرده است؛ اسلام چون مهر و نفقه را لازم می داند ، به این سبب قهراً از بودجه ی زندگی زن کاسته شده است و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است ، اسلام می خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود ؛ لذا برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است ؛ پس مهر و نفقه است که سهم الارث زن را تنزل داده است. (مطهری ، ۱۳۹۱)

در مورد تفاوت دیه ی زن و مرد هم باید توجه داشت که این تفاوت بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول استوار نیست ، بلکه دستور خاصی است که ناظر به بدن انسان کشته شده می باشد و نه انسانیت او . به همین جهت است که علی رغم اختلاف ارزشی ای که از دیدگاه اسلام بین عالم و جاهل ، مجاهد و قائد ، سابقین در اسلام و مسبوقین و... وجود دارد اما احکام قصاص و دیات نسبت به همه ی آنها مساوی است و یکسان اجرا می شود ؛ معمولاً خساراتی که از لحاظ مادی متوجه بستگان مجنی علیه مرد می شود بیش از خساراتی است که به بستگان مجنی علیه زن وارد می شود و این بدان جهت است که در نظام حقوقی اسلام و در جوامع مسلمانان مرد مسئول اقتصاد خانه و خانواده است و بار نفقه و هزینه های زندگی خود و سایر اعضای خانواده را بر دوش دارد (عباس نژاد ، ۱۳۹۰).

تفاوت های موجود در احکام ، باید مورد توجه قرار گیرد و برای مثال کسی گمان نکند که مهریه و نفقه دادن مرد و این که تمام بار اقتصادی خانواده بر دوش اوست به این معنا است که اسلام به مرد ظلم کرده و تمام سختی ها را برای او خواسته است بلکه این احکام فلسفه هایی دارند که بررسی آنها در این نوشتار نمی گنجد ؛ برای مثال زنان را موظف به پرداختن به فعالیت های اقتصادی برای تأمین مایحتاج خانواده نمی داند و حتی به زن استقلال اقتصادی می دهد تا مجبور نباشد مال و ثروتی را که

کسب کرده است به شوهر بدهد و مرد هم هیچ اجازه ای ندارد که اموال همسر خود را تصاحب کند و اگر انسان کمی تأمل کند، ریشه ی این تفاوتها در احکام، به تفاوت های بین زن و مرد برمی گردد و این که حقوق و تکالیف هرکس متناسب با ویژگی های جسمی، روحی، شخصیتی، عاطفی و... و نقش های فردی، خانوادگی و اجتماعی که باید ایفا کند تعیین شود، عین عدالت و حکمت است؛ در کل هدف از این مقایسه اثبات این بود که احکام اسلام باید با توجه به تفاوتها بررسی و تحلیل شود تا عادلانه بودن آنها روشن شود و گمان نشود که اسلام زن و مرد را از نظر کرامت ذاتی و انسانی برابر نمی داند. نوع نگاهی که دیدگاه اول به مسئله زن و جایگاه او در عالم هستی دارد، منحصر در اعراب جاهلی نبوده بلکه در فرهنگ ها و تمدن های مختلفی وجود داشته است؛ ارسطو بر این باور بود که زن چیزی نیست مگر مرد ناکام، خطای طبیعت و حاصل نقصی در آفرینش (رودگر، ۱۳۹۴) این در حالی است که قرآن کریم در سوره زمر آیه ۶، خلقت انسان را از نفس واحده می داند و هیچ برتری ذاتی را برای هیچ کدام از دو جنس زن و مرد قائل نیست.

اکنون به نمونه ای از دیدگاه اول در یونان و روم باستان و همچنین ایران قبل از اسلام می پردازیم؛ در یونان باستان در ابتدا زنان از موقعیت ویژه ای برخوردار بودند اما در عصر طلایی یونان باستان (۳۹۹ تا ۴۷۰ ق.م) که دوره ی اعتلای یونان دانسته شده است، رسم ارث بردن از طریق مادری فسخ شد؛ زن یونانی حق عقد قرارداد نداشت و اقامه ی دعوا در محکمه برایش ممکن نبود؛ همچنین زن از شوهر ارث نمی برد؛ نیروی توالد از آن مرد و زن تنها حامل نطفه دانسته می شد... پدران بدون آنکه نظر دخترانشان را بپرسند، آنها را شوهر می دادند... (رودگر، ۱۳۹۴). در روم نیز زن حق حضور در محاکم را حتی به عنوان شاهد نداشت و بدون اجازه قیم خویش (پدر، برادر یا شوهر) حق استفاده از اموالش را نداشت... (رودگر، ۱۳۹۴)

در ایران پیش از اسلام، در دوران ساسانیان، یکی از همسران مرد، سوگلی و صاحب حقوق کامله محسوب شده و او را (زنی پادشاهیها=پادشاه زن) یا زن ممتاز می خوانده اند. از او پست تر زنی بود که عنوان خدمتکاری داشت و او را (زنی چگاریها=چاکر زن) می گفتند. حقوق قانونی این دو نوع زوجه مختلف بود... شوهر مکلف بوده که مادام العمر زن ممتاز خود را نان دهد و نگهداری نماید... اما زوجه هایی که عنوان (چاکر زن) داشته اند، فقط اولاد ذکور آنها در خانواده ی پدری پذیرفته می شده است (مطهری، ۱۳۹۶). همچنین شوهر حق داشت یگانه زن خود را یا یکی از زنانش را (حتی زن ممتاز خود را) به مرد دیگری، که بی آنکه خود قصوری کرده باشد، محتاج شده بود، بسپارد تا این مرد از خدمات آن زن استفاده کند. رضایت زن شرط نبود. در این صورت شوهر دوم حق دخل و تصرف در اموال زن را نداشت و فرزندان که در این ازدواج متولد می شدند، متعلق به خانواده شوهر اول بودند و مانند فرزندان او محسوب می شدند (کریستن سن، ۱۳۸۷)

### بررسی دیدگاه دوم

دیدگاه دوم که در مقدمه اشاره ای به آن شد، برگرفته از نظرات گروهی از فمینیست هاست (فمینیست های رادیکال)؛ برخی از فمینیست ها که قائل به برتری خصوصیات زنانه اند، معتقدند گرچه خصوصیات و نیروهای انسانی ارزشمند زن تحت نظام مرد سالار تضعیف شده اما نابود نشده اند و زنان هرگز به سطح اخلاقی و معنوی مردان تنزل نکرده اند؛ لذا باید با رهایی از چنگال نظام فاسد و ستمگر مردسالار، تمام نیروهای انسانی خود را تکامل بخشند و آنها را در سطح جامعه بگسترانند؛ لذا شعار "آینده مؤنث است" یکی از شعار های اصلی فمینیسم رادیکال محسوب می شود (رودگر، ۱۳۹۴). گروهی از آنان با پذیرش نوعی ذات گرایی، قائل شدند که تفاوت های بین دو جنس، طبیعی و ذاتی و لذا تغییرناپذیر است؛ صفات اصلی زنانه، صفاتی برتر و ارزشمند است؛ لذا باید در جامعه گسترش یابد؛ در عوض مردان طبیعتاً خشن، فاسد، جنگ طلب و سلطه جو هستند... لذا مرد، دشمن اصلی است و نظام مردسالار، نظام فاسدی است که باید نابود شود (رودگر، ۱۳۹۴). برخی از فمینیست های تندرو مثل "والری سولاناس" تاکید دارند که جنس مذکر باید نابود شود (ابوالمعالی الحسینی، ۱۳۸۷).

آنچه دیدگاه اسلام در جواب این نوع نگاه مطرح می کند و با آن، نظر فمینیست های رادیکال را به نقد می کشد، همان است که در جواب دیدگاه اول گفته شد؛ اسلام زن و مرد را به لحاظ کرامت ذاتی، امکان رشد و کسب تعالی، جایگاه ذاتی در مقابل خداوند کاملاً یکسان می داند و تنها عامل برتری انسانها را تقوا می داند؛ آیات قرآن کریم از جمله (حجرات ۱۳، نساء ۲۴، نحل ۹۷، غافر ۴۰) خود گویای این نظر است.



## بررسی دیدگاه سوم

آنچه دیدگاه سوم به آن می‌پردازد، برابری زن و مرد است؛ این دیدگاه برابری و یکسانی زن و مرد را در تمام مسائل تسری می‌دهد و در حوزه حقوق و تکالیف هم، به دنبال وضع قوانین کاملاً مشابه برای زن و مرد است؛ این دیدگاه معتقد است اگر تفاوت‌هایی هم بین زن و مرد وجود داشته باشد، نباید در حوزه‌ی وضع قوانین و تعیین حقوق و تکالیف مورد نظر قرار گیرد؛ از جمله داعیه داران این تفکر اکثریت فمینیست‌ها هستند؛ لزوم برابری زن با مرد در حقوق طبیعی و انسانی، آموزه‌ای است که از بدو شکل‌گیری نهضت فمینیسم، مستقیماً تحت تأثیر مکتب لیبرالیسم، در فمینیسم لیبرال (یکی از گرایش‌های فمینیستی) مطرح شد (رودگر، ۱۳۹۴). مارکی کندرسه (Marquis de Condorcet)، چهره‌ی برجسته‌ی لیبرال فرانسوی، می‌نویسد: یک تفاوت طبیعی بین زن و مرد به من نشان دهید که بتوان آن را منطقاً مبنایی برای محرومیت از یک حق به شمار آورد (رودگر، ۱۳۹۴)؛ برابری لیبرالی بر تشابه و یکسانی و یکنواختی حقوق بین تمامی افراد، مبتنی است؛ از این روست که فمینیست‌های برابری طلب، خواستار تشابه مطلق حقوقی بین دو جنس، صرف نظر از هرگونه تفاوت‌های جنسیتی می‌شوند (رودگر، ۱۳۹۴).

این نظریه که عدالت را مساوی با برابری و تشابه می‌داند، از جنبه‌های مختلف مورد نقد واقع شده است؛ تنظیم قانون بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، به منزله‌ی عدم رعایت تناسب و واقع‌گرایی در برنامه‌هاست و عواقب ناخوشایندی را به دنبال دارد (رودگر، ۱۳۹۴)؛ شهید مطهری، پایه‌ریزی حقوق و تکالیف بدون توجه به تفاوتها را نوعی بی‌عدالتی می‌داند و اینگونه توضیح می‌دهد: زن اگر بخواهد حقوقی مساوی حقوق مرد و سعادت‌ی مساوی سعادت مرد پیدا کند، راه منحصرش آن است که مشابهت حقوقی را از میان بردارد؛ برای مرد حقوقی متناسب با مرد و برای خودش حقوقی متناسب با خودش قائل شود؛ تنها از این راه است که وحدت و صمیمیت واقعی میان زن و مرد برقرار می‌شود و زن از سعادت‌ی مساوی با مرد، بلکه بالاتر از آن برخوردار خواهد شد. (مطهری، ۱۳۹۱)

ابعاد تفاوت‌های بین زن و مرد عبارت است از: جسمی و فیزیولوژیکی، عاطفی و روانی، رفتار و عملکرد و خواسته‌ها و انتظارات (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ از نظر زیست‌شناختی که اولین تفاوت در نوع کروموزوم در جفت ۲۳ در هر سلول انسان است که در زن XX و در مرد XY است؛ البته این تفاوت نباید بیش از حد بزرگ‌نمایی شود و از اشتراکات طبیعی و ژنتیکی زن و مرد غفلت شود (رودگر، ۱۳۸۸)؛ یکی دیگر از تفاوت‌ها این است که زن‌ها ظریف‌تر از مردان هستند و مردان عضلات قوی‌تر و قدرت بدنی بیشتری دارند؛ در ضمن خون مردان دارای اکسیژن بیشتری است و قلب آنها نیز به هنگام فعالیت بدنی مجال بیشتری برای فعالیت دارد؛ بر همین اساس به هنگام تقسیم وظایف در خانواده، مردان باید بخش سخت‌افزاری امور خانه و زنان نیز امور نرم‌افزاری خانواده را برعهده گیرند (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۵)

یکی دیگر از تفاوت‌های فیزیولوژیکی، تفاوت در ساختمان مغز و در نتیجه شیوه‌ی تفکر است؛ یکی از این تفاوت‌ها در قشر پرفرانتال است که بر توانایی افراد بر حفظ مقادیر زیادی اطلاعات، سازمان بخشیدن به آنها، نتیجه‌گیری همراه با نوعی انعطاف‌پذیری و در نظر گرفتن تمام احتمالات موجود (تفکر شبکه‌ای) نظارت دارد؛ این قشر در زنان ضخیم‌تر و فعال‌تر است؛ زنان به هنگام تفکر تمایل دارند به تمام عوامل مرتبط با یک موضوع در قالبی شبکه‌وار و متصل به هم بیندیشند که به این نوع خاص از اندیشیدن، شیوه تفکر شبکه‌ای گفته شده است؛ درمقابل مردان تمایل دارند به هر موضوع، جداگانه و بدون توجه به موضوعات دیگر بیندیشند (رودگر، ۱۳۹۴).

از دیگر تفاوت‌هایی که بین زن و مرد وجود دارد، این است که مردان نسبت به آنچه می‌بینند و زنان نسبت به آنچه لمس می‌کنند حساس‌ترند؛ همچنین غالباً مردان هدف‌مدار و زنان رابطه‌مدارند؛ خیال‌پردازی در زنان قوی‌تر است و مردان معمولاً جدی‌تر و استدلالی‌ترند (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۵) و... تمام تفاوت‌های فیزیولوژیکی، عاطفی، روانی و... که مطرح شد، در وضع حقوق و تکالیف برای زن و مرد باید مورد توجه قرار گیرند که اگر مکتبی با بی‌توجهی به این تفاوت‌ها به وضع قوانین بپردازد، اقتضائات دو جنس را در نظر نگرفته است و این خود یک بی‌عدالتی بزرگ است.

## بررسی دیدگاه چهارم

دیدگاه چهارم که همان دیدگاه دین اسلام است، دیدگاهی است که زن و مرد را به لحاظ کرامت ذاتی کاملاً یکسان می‌داند و هیچ کدام از مرد و زن را بر دیگری برتری نداده و معتقد است اساساً جنسیت نمی‌تواند و نباید ملاک افضلیت و برتری انسانها باشد بلکه متخلف به اخلاق الهی بودن است که تعیین می‌کند چه کسی جدای از زن یا مرد بودن، برتر است؛ تفاوت این نگاه با نظر قبل در این است که این نظر، زن و مرد را "یکسان و برابر" می‌داند اما آنها را "مشابه" نمی‌پندارد و به تفاوت های زیست‌شناختی، روانشناختی، عاطفی و ... هم توجه ویژه ای داشته و با توجه به آنها حقوق و تکالیفی را برای زن و مرد تعیین کرده است.

باوجود اینکه در نقد و بررسی دیدگاه های مختلف، به دیدگاه اسلام نیز اشاره شد، در این بخش هم به ذکر چند نمونه که بیانگر جایگاه رفیع زن از نظر اسلام است، می‌پردازیم:

۱. امیرالمؤمنین، علی، (ع) در نامه ی ۳۱ نهج البلاغه این چنین می‌فرماید: **وَ لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ...** (دشتی، ۱۳۸۶) ایشان زن را به گل بهاری تشبیه می‌کنند و سفارش می‌کنند که نباید به آنان کار های سختی را که توانایی آن را ندارند سپرد چراکه آنان همچون یک قهرمان سخت و خشن نیستند بلکه مانند گل لطیف و ظریف اند.

۲. در جامعه ای که قرآن می‌گوید اگر خبر دختر دار شدن به مردی داده می‌شد بسیار ناراحت می‌شد، پیامبر(ص) فرمودند: **خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ** (طبرسی، ۱۳۷۰) بهترین فرزندان شما، دختران هستند؛ و این خود تحولی بزرگ در نوع نگاه به مسئله جایگاه زن و دختر، به وجود آورد.

۳. دستور به رعایت پوشش و حجاب برای زنان، مانع از آن می‌شود که زن در جامعه به عنوان یک کالای جنسی دیده شود؛ رعایت حجاب از سوی زنان، باعث حفظ حرمت، کرامت و شخصیت زن می‌شود زیرا مانع از آن می‌شود که صرفاً زیبایی های زنانگی آنها مورد توجه واقع شود و شخصیت و کرامت آنها نادیده گرفته شود؛ این دستور، لطفی است از جانب خداوند برای زنان چراکه رعایت آن، هم موجب می‌شود زن از گزند نگاه ها و رفتار های زننده ی مردان فاسد در امان باشد و هم موجب حفظ کرامت و شخصیت زن می‌شود؛ همانطور که قرآن کریم در سوره احزاب آیه ۵۹ می‌گوید: **ذَلِكِ ادْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَ فُلَا يُؤْذِنَ**؛ حجاب باعث می‌شود شخصیت زنان مورد توجه قرار گیرد نه زیبایی های جسمی و اندامی آنها و این یعنی کمک به ارتقاء سطح فکر جوامع نسبت به زن به عنوان یک انسان نه به عنوان یک کالای جنسی؛ قانون حجاب مورد توجه تمام ادیان الهی بوده است؛ به گفته ی تورات، وقتی دختران یهود برای بیگانگان آرایش می‌کردند، خداوند بر آنان عذاب فرستاده است (رحمتی شهرضا، ۱۳۹۴)

## نتیجه گیری

با توجه به اینکه بررسی تمامی زوایای مسئله جایگاه زن در تمامی ادیان و فرهنگ ها، در این نوشتار نمی‌گنجد، با این وجود سعی بر آن داشتیم تا به بررسی مهمترین دیدگاه ها در این زمینه بپردازیم. هر کدام از دیدگاه های اول تا چهارم، بررسی شد و آنچه از جمع بندی مطالب به دست می‌آید این است که اساساً هیچ کدام از زن و مرد، برتری ذاتی نسبت به دیگری ندارند و هم دیدگاه اول که معتقد به برتری مرد بر زن است، قابل جمع با دیدگاه اسلام نیست و هم دیدگاه دوم که زن را برتر و افضل از مرد می‌داند و دین اسلام زن و مرد را از نظر کرامت ذاتی و وجودی، کاملاً برابر می‌داند و با هرگونه تبعیض به مخالفت برمی‌خیزد؛ اما این برابری را آنگونه که دیدگاه سوم، مطرح می‌کند نیز نمی‌پذیرد و تصریح می‌کند که این برابری زن و مرد به معنای تشابه نیست و زن و مرد تفاوت هایی دارند که نمی‌توان بدون توجه به آنها به وضع یک نظام حقوقی دست زد؛ دین اسلام به عنوان یک دین الهی با در نظر گرفتن برابری ذاتی زن و مرد، یک نظام حقوقی را پایه ریزی کرده است که در آن علاوه بر حفظ کرامت زن و مرد به تفاوت های آنها نیز توجه شده است.

## منابع

## قرآن کریم

- دشتی، محمد، ۱۳۸۶، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین(ع)، چاپ سوم، انتشارات غرغه الاسلام رودگر، نرجس، ۱۳۹۴، فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی جلد اول، چاپ بیست و پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر لوبون، گوستاو، ۱۳۵۸، تمدن اسلام و عرب، چاپ سوم، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه دورانت، ویل، ۱۳۷۳، تاریخ تمدن جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی دورانت، ویل، ۱۳۷۲، تاریخ تمدن جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، تفسیر نمونه جلد بیست و ششم، چاپ سی و هفتم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۹۰، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، قم، انتشارات بوستان کتاب شریف عبدالعظیم محمد، ۱۳۸۹، زن در اسلام، مسیحیت و یهودیت، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز نشر هاجر محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۷۴، نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه(س)، چاپ دوم، تهران، انتشارات مطهر حلّی، ابن فهد، ۱۴۰۷.ه.ق، عده الداعی و نجاح الساعی، قم، انتشارات دارالکتب اسلامی مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ شصت و یکم، تهران، انتشارات صدرا عباس نژاد، محسن، ۱۳۹۰، قرآن و حقوق، چاپ دوم، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ پنجاه و ششم، تهران، انتشارات صدرا کریستن‌سن، آرتور امانوئل، ۱۳۸۷، ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین ابوالمعالی الحسینی، سیده نرگس، ۱۳۸۷، سایه‌ها: زن بودن ممنوع، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه ایران آیت‌اللهی، زهرا، بانکی پورفرد، امیرحسین، بداعی، فاطمه، حسینی، شیماسادات، حکمت‌نیا، محمود، سیاح، مؤنس، محمودی، محمدجواد، نامجو، بتول، ۱۳۹۵، دانش خانواده و جمعیت، چاپ دوم، قم، انتشارات نشر معارف طبرسی، رضی‌الدین، ۱۳۷۰، مکارم اخلاق، چاپ چهارم، قم، انتشارات شریف رضی رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۹۴، بوستان حجاب، چاپ پنجم، قم، انتشارات جوانان موفق